

عیسای حقیقت‌گو

نویسنده: تری ال. جانسون

افسانه‌های رایج پیرامون عیسی حاکی از آن هستند که او هرگز به کسی پرخاش نکرد، کسی را نیاززد و یا سبک زندگی کسی را قضاوت نکرد. عیسی همه را دوست می‌داشت و از نظر بسیاری، این بدین معناست که او مردم را همانطور که بودند می‌پذیرفت. تصور بر این است که عیسی اسطوره‌ی پذیرش تکثر آدمیان است. عیسی جامعه‌ای فراگیر بنیان نهاد که در آن همه‌ی مردم را از هر نوع شامل می‌شود و هیچ‌کس، با هر گرایشی، از آن طرد نمی‌گردد.

عیسی کلیسایی بنا نهاد که مقولات دنیوی، که علت تفرقه میان مردم هستند، در آن جایی ندارد. او سر انسانی‌تی جدید است، «انسانی جدید» با «یک بدن» که «صلح» را هم برای «کسانی که دور هستند و هم نزدیک» به ارمغان می‌آورد (افسسیان ۲: ۱۵-۱۷). آیا این یعنی عیسی می‌خواست مقولات دینی و اخلاقی از میان بروند؟ آیا محبت، که به معنای پذیرش و شمول است، حقیقت را محو می‌کند؟ اجازه دهید چند مثال را بررسی کنیم.

زن سامری بر بالای چاه مشتاق آب زنده‌ای است که عیسی عطا می‌کند. اما وقتی آن را طلب می‌کند، عیسی مسئله‌ی ناراحت‌کننده‌ی شوهرانش را مطرح می‌کند و اینکه او پنج شوهر داشته و به علاوه آن کسی که اکنون با وی زندگی می‌کند شوهرش نیست (انجیل یوحنا ۴: ۱۵-۱۸). وای. چه لحظه‌ی شرم‌آوری. ممکن است تصور کنند واکنش عیسی فاقد ظرافت است. ولی از آنجا که بهره بردن زن از فعل نجات‌دهنده‌ی عیسی، به قول ما پیوستن به کلیسا، مشروط به ترک سبک زندگی فعلی‌اش است، می‌بایست از عادات اخلاقی او انتقاد می‌شد. عیسی حقیقت را قربانی سهل‌گیری نمی‌کند.

عیسی زنی را که زنا کرده بود از خشم جمعیت ریاکار نجات می‌دهد. او حاضر نمی‌شود زن را محکوم کند، ولی به زن می‌گوید: «برو و زین پس دیگر گناه مکن» (۸: ۱۱). او ماجراجویی‌های خارج از حیطه‌ی ازدواج آن زن را گناه اعلام می‌کند و از وی می‌خواهد دیگر مرتکبش نشود. عیسی کردار زن را توجیه نکرد. او را به عنوان یکی از مصادیق تکثر نپذیرفت، بلکه تلویحاً به وی هشدار داد اگر مسیر کنونی‌اش را ادامه دهد، روح خود را نابود خواهد کرد. چرا؟ زیرا اگر قرار باشد نجات داده شود، باید اول توبه کند. حقیقت به احساسات زن اولویت دارد.

مرد جوان و ثروتمندی که از روسا بود می‌خواهد به زندگی جاودان دست پیدا کند. او «انسان خوبی» است. بنا به شهادت خودش، تمامی فرمان‌های الهی را مراعات کرده است. به‌صراحت گفته می‌شود عیسی «او را دوست می‌داشت». با این حال، عیسی می‌گوید: «تو را یک چیز ناقص است، برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن» (مرقس ۱۰: ۲۱). چه کلام سنگینی. چه تقاضای بی‌سابقه‌ای. عیسی پی برده بود آن مرد در دلش بتی دارد که اگر قرار بر نجاتش باشد، باید آن بت آشکار شود. آیا این سخن باعث ناراحتی مرد شد؟ آری. آیا آن مرد ثروتمند جوان «محزون» گشت؟ آری. آیا خواسته‌ی عیسی منجر به دوری او شد؟ آری. «او روانه گردید» (آیه ۲۲). آیا عیسی وضع را تلطیف کرد؟ خیر، بلکه تشدید

کرد. رستگاری توانگران را به شتری تشبیه کرد که بخواهد از سوراخ سوزنی عبور کند؛ برای انسان محال است، ولی فقط برای خداوند محال نیست (آیات ۲۳ - ۲۶). حقیقت به ایجاد احساس آزرده‌گی احتمالی اولویت دارد.

به جز این سه مثال، سایر شواهد نیز نشان می‌دهند که عیسی دغدغه‌ی آن را نداشت که روح‌های حساس را نوازش کند. او با گناه مواجه می‌شد. وقتی یکی از فقها به عیسی اعتراض کرد که به فریسیان توهین کرده است، عیسی کلام خود را تندتر کرد و افزود: «و نیز وای بر شما فقها!» (انجیل لوقا ۱۱: ۴۵ - ۵۲). موضوع چنان اهمیت داشت که نمی‌بایست حقیقت با زبانی لطیف بیان می‌شد. زمانی که بعضی گفتند آموزه‌هایش دشوار است، عیسی عذرشان را نپذیرفت و پرسید: «آیا این شما را لغزش می‌دهد؟» (انجیل یوحنا ۶: ۶۱). او درباره‌ی کسانی که ایمان نمی‌آورند با زبانی واقع‌نما گفت: «کسی نزد من نمی‌تواند آمد مگر آنکه پدر من آن را بدو عطا کند» (آیه ۶۵). منظور ما این نیست که عیسی به ضعف دیگران بی‌توجه یا بی‌احساس بود. درست برعکس. زمانی که عیسی به دسته‌ای مردم گیج و ناآگاه نگریست، ایشان را مانند «گوسفندان بی‌شبان، پریشان حال و پراکنده» دید (انجیل متی ۹: ۳۶). «دلش بر ایشان بسوخت» و بسیاری چیزها به ایشان آموخت، بیمارانشان را شفا و گرسنگانشان را خوراک داد (۱۵: ۳۲ - ۳۹؛ انجیل مرقس ۸: ۲ - ۱۰). یوحنا نقل می‌کند که عیسی بر سر قبر ایلعازر «در روح خود به شدت مکدر شده، مضطرب گشت»، «عیسی گریست» و با بستگان ایلعازر همدردی کرد (انجیل یوحنا ۱۱: ۳۳، ۳۵ و ۳۸).

گرچه عیسی سراسر شفقت بود، حقیقت اولویت داشت. با اینکه وی به احساسات مردم بی‌اعتنا نبود، تعاملش با دیگران چنان بود که گویی می‌داند فقط حقیقت انجیل نجات‌بخش است. وی می‌گفت فقط حقیقت «شما را آزاد خواهد کرد» (انجیل ۸: ۳۲). ماموریت عیسی این بود که «به راستی شهادت دهد» (۱۸: ۳۷). در عهد جدید، ۶۶ بار تاکید می‌شود که انجیل «حقیقت» است؛ یعنی تنها حقیقت موجود است. صرف نظر از اینکه حقیقت تا چه اندازه باعث رنجش دیگران شود، صرف نظر از اینکه حقیقت تا چه اندازه در گوش بعضی مومنان توهین‌آمیز بنماید، صرف نظر از اینکه حقیقت تا چه اندازه نابهنگام بنماید، عیسی همواره از حقیقت سخن می‌گفت و ما نیز باید چنین کنیم.

کشیش تری ال. جانسون، خادم ارشد کلیسای ایندپندنت پرزبیتری در ساوانای جورجیاست. او نویسنده‌ی *The Case for Traditional Protestantism* و *Reformed Worship* می‌باشد.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.